

Causal Mechanism and Methodology of Constructivism in International Relations

Seyyed Mohammad Mousavi (PhD Candidate, University of Tehran,

Seyyedmohammadmousavi114@gmail.com)

Mohammad Jafar Javadi Arjmand (Associate Professor, University of Tehran, mjjavad@ut.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2021/7/11

Accepted: 2022/1/25

Key Words:

Causal mechanisms,
causality,

International relations,
constructivism,
method

ABSTRACT

One of the most important theories of international relations is constructivism, which pays attention to both intellectual and cultural factors as well as material factors in the analysis of international relations and foreign policy. But is constructivism just a theory, or can a research method be derived from it? Some constructivists believe that this theory also has research method. Causal mechanisms are one of the research methods in constructivism.

Some constructivists accept the causality and causal explanation, but do not offer a mechanical or positivist analysis of it. Rather, they combine it with constructivism and pay attention to a concept of causality that also considers the role of imaginary and invisible components. Thus, constructivism believes in causality, but does not consider the cause to be only material issues (such as force, power, war, etc.). It also considers intellectual, cultural and ideological components (such as tradition, religion, society, etc.) as the cause and considers them involved in explaining the cause.

مکانیسم علی و روش‌شناسی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل^۱

سیدمحمد موسوی (نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران؛

Seyyedmohammadmousavi114@gmail.com

محمدجعفر جوادی ارجمند (عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران؛ mjjavad@ut.ac.ir)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۵

واژگان کلیدی:

مکانیسم علی،

علیت،

روابط بین‌الملل،

سازه‌انگاری،

روش

چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل سازه‌انگاری است که هم به عواملی فکری و فرهنگی، و هم به عوامل مادی در تجزیه و تحلیل مناسبات بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها توجه دارد. اما آیا سازه‌انگاری تنها یک نظریه است یا می‌توان روش پژوهش نیز از آن استخراج کرد؟ برخی از سازه‌انگاران اعتقاد دارند که این نظریه داعیه‌های روشی نیز دارد و می‌توان در قالب روش‌های مختلف به پژوهش سازه‌انگاران پرداخت. در این میان، سازوکارها و مکانیسم‌های علی از جمله ابزارها یا روش‌های پژوهش در قالب سازه‌انگاری است. برخی سازه‌انگاران مسئله علیت و تبیین علی را می‌پذیرند، اما تحلیلی مکانیکی و پوزیتیویستی از آن ارائه نمی‌دهند، بلکه آن را با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سازه‌انگاران ترکیب کرده‌اند و به مفهومی از علیت توجه دارند که نقش مؤلفه‌های انگاره‌ای و مشاهده‌ناپذیر را نیز در نظر می‌گیرد؛ بدین ترتیب سازه‌انگاری به تبیین علی اعتقاد دارد، اما علت را تنها مسائل مادی (مانند زور، قدرت، جنگ و...) نمی‌داند، بلکه مؤلفه‌های فکری، فرهنگی و انگاره‌ای (همچون سنت، دین، جامعه و...) را نیز علت دانسته، آنها را در تبیین علی دخیل می‌داند.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری «فرهنگ راهبردی و بازدارندگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» به نگارش آقای سیدمحمد موسوی و راهنمایی آقای دکتر محمدجعفر جوادی ارجمند در گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است.

مقدمه

شکست جریان‌های اصلی نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل در تبیین و پیش‌بینی تحولاتی همچون فروپاشی شوروی موجب توجه به نظریات فرهنگ‌محور و ظهور وقایع جدید و بدیلی در روابط بین‌الملل شد؛ از این رو توجه به فرهنگ و عوامل معنایی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی سبب شده است تا دیدگاه‌هایی که منادی این موضوعات بودند، به نظریاتی مهم در رشته روابط بین‌الملل تبدیل شوند و زوایای جدیدی از پدیده‌های بین‌المللی را توضیح دهند؛ در این میان، سازه‌انگاری یا برساخت‌گرایی^۱ توانسته است جایگاه ویژه‌ای در این حوزه به دست آورد و توجه بسیاری از دانش‌پژوهان و پژوهشگران عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل را به خود جلب کند و راهی نو برای تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به پژوهشگران این حوزه نشان دهد.

سازه‌انگاری به‌عنوان راهی میانه در نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود؛ از یک سو و به لحاظ مباحث فرائضی در میانه طیف طبیعت‌گرایان-اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان قرار دارد و از سوی دیگر و در چارچوب مباحث محتوایی در میانه دو جریان اصلی واقع‌گرایی و لیبرالیسم واقع شده است. پس راه میانه بودن نیز موجب شد تا بسیاری از نکات و جنبه‌های سایر نظریه‌ها را جذب و دیدگاه و تبیین همه‌جانبه‌ای از مسائل و موضوعات را عرضه کند؛ تبیینی که در دیدگاه‌ها و نظریات پیش از آن، به‌ویژه واقع‌گرایی و لیبرالیسم نیز مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت و یا کمتر جدی گرفته می‌شد.

طیف متفاوتی از نظریات و دیدگاه‌ها در عرصه روابط بین‌الملل را به‌عنوان دیدگاه‌های سازه‌انگار یا برساخت‌گرا قلمداد می‌کنند و حتی نظریه‌پردازان انتقادی و پسااساختارگرایان را نیز به‌عنوان دیدگاه‌هایی سازه‌انگار می‌شناسند؛ اما در اینجا مقصود ما از سازه‌انگاری، سازه‌انگاران مدرن یا متعارف است که با وجود تفاوت‌هایی در نگرش به مسائل روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، وجه مشترک آنها هستی‌شناسی معنایی و توجه به معانی، ارزش‌ها و انگاره‌ها در فهم روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است.

۱. نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

از اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که دیدگاه یا نظریه سازه‌انگاری یا برساخت‌گرایی به یکی از نظریه‌های روابط بین‌الملل تبدیل شد. برخی ریشه سازه‌انگاری را در جامعه‌شناسی دانسته‌اند و افرادی نیز آن را دارای فرضیاتی مشترک با نظریه و مکتب انگلیسی در روابط بین‌الملل می‌دانند. عده دیگری نیز ریشه سازه‌انگاری را در اندیشه‌های امانوئل کانت^۲ دانسته و وی را پیش‌آهنگ بزرگ سازه‌انگاری یا برساخت‌گرایی دانسته‌اند (رمضان‌زاده و جوکار، ۱۳۹۸، ص ۱۳۷).

در دیدگاه سازه‌انگاری، دولت‌ها موجودیت‌های اجتماعی هستند که رفتارهایشان متأثر از قواعد، هنجارها، ارزش‌ها، نهادها و هویت‌های آنهاست (مجتهدی زنجیرآباد و عیوضی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۲). این نوع سازه‌انگاری همان سازه‌انگاری متعارف می‌باشد و با آنچه به‌عنوان سازه‌انگاری رادیکال (پسااساختارگرایان، پست‌مدرن‌ها و فمینیست‌های پست‌مدرن) شناخته می‌شود، بسیار متفاوت است؛ در واقع سازه‌انگاران متعارف یا مدرن معتقدند که فهم مفسر از روابط بین‌المللی ثابت بوده، می‌توان جهان را بنابر شرایط چند علی تحلیل کرد؛ اما سازه‌انگاران نامتعارف بر ناپایداری معانی و چرخه هرمنوتیکی جهت فهم معانی و اجتناب از تبیین‌های علی تأکید دارند و کمتر به تعمیم توجه داشته‌اند (Klotz and Lynch, 2006, p.358) آنچه در ادامه می‌آید دیدگاه سازه‌انگاری متعارف یا مدرن است و مقاله حاضر نیز در چارچوب این نوع سازه‌انگاری انجام می‌گیرد.

۱-۱. انواع سازه‌انگاری

روی اسمیت^۳ سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که اولی بر نقش هنجارهای داخلی کشورها و دومی بر نقش هنجارهای بین‌المللی و جهانی تأکید دارد (Wiener, 2003, p.54)، اما عده‌ای دیگر اعتقاد دارند که سازه‌انگاران به سه دسته مشخص تقسیم می‌شوند که وجه تفاوت آنها تمرکز بر سطح نظام یا واحدها یا هر دوی آنهاست. در سازه‌انگاری نظام‌محور (به‌ویژه در نگاه ونتی) بر کل‌گرایی

2. Immanuel Kant

3. Reus-Smit

1. Constructivism

سازه‌انگاران سیستمی معتقدند که در محیط آنارشیک بین‌الملل، هم همکاری و هم آنارشی را می‌توان توضیح داد؛ از این رو هر کنشگری می‌بایست اقدامات خود را با توجه به ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل و قواعد و هنجارهای موجود (در قالب حقوق بین‌الملل و انواع رژیم‌های بین‌المللی) انجام دهد تا با مخالفت دیگران روبه‌رو نشده، دچار مشکل نشود (عطایی و رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲).

اما سازه‌انگاران سطح واحد (همچون پیتز کاتزنستاین^۴) به ارتباط میان هنجارهای اجتماعی و حقوقی، هویت‌ها و منافع دولت‌ها توجه کرده، بر اهمیت هنجارهای اجتماعی و حقوقی نهادینه تأکید می‌کنند. در سازه‌انگاری سطح واحد تنوعات موجود در هویت‌ها، منافع و کنش‌های میان دولت‌ها توضیح داده می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۵). برای تحلیل سازه‌انگاران در سطح واحد، شناسایی قواعد و هنجارهای نهفته در قانون اساسی، فرهنگ عمومی و سیاسی ضروری است (عطایی و رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۲)؛ از این رو در نگاه سازه‌انگاران از سطح واحد زمینه‌های هنجاری، گفتمانی، حقوقی و نهادی داخلی اهمیت دارند و این موضوعات به هویت دولت‌ها و در نتیجه منافع آنها شکل می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۲-۹۳۳). بنابراین در برخی دیدگاه‌های سطح واحد از سازه‌انگاری، هویت جمعی دولت‌ها از سرچشمه‌هایی همچون ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی، اسطوره‌های ملی، گفتمان‌های سیاسی، زبان، تاریخ و... تغذیه می‌کنند و این هویت بر سیاست خارجی کشورها اثرگذار است. بر این اساس جامعه‌واجد هنجارهای مشترکی است که انتظار یک سیاست خارجی مشخص را شکل می‌دهد و این «انتظارات مبتنی بر ارزش‌ها» بر سیاست خارجی دولت‌ها اثرگذارند. این هنجارها و ارزش‌ها خود را در قالب‌هایی مانند قانون اساسی، نظم حقوقی، اطلاعات مربوط به فرهنگ عمومی و سیاسی، دیدگاه‌های احزاب سیاسی و برنامه‌های انتخاباتی و مناظرات پارلمانی و... نشان می‌دهند (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۳۷).

در سازه‌انگاری کل‌گرا (همانند دیدگاه‌های جان راگی^۵ و

روش‌شناختی و نه فردگرایی روش‌شناختی تأکید می‌شود؛ بنابراین در این نوع سازه‌انگاری تمرکز صرفاً بر تعامل میان کنشگران دولتی یکپارچه است. پس در توضیح سیاست جهانی و روابط بین‌الملل توجه ویژه‌ای به ارتباط دولت‌ها با یکدیگر در محیط بین‌المللی وجود دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۵).

الکساندر ونت^۱ اعتقاد دارد که عناصر فرهنگی داخلی و بین‌المللی سبب ایجاد هویت کشورها می‌شود؛ به عبارت دیگر هویت هر کشور تحت تأثیر ارزش‌های داخلی و بین‌المللی شکل می‌گیرد. هویت نیز مهم‌ترین عامل تعریف‌کننده منافع و سیاست خارجی ویژه هر کشور است؛ از این رو فرهنگ و هنجارها و نرم‌های فرهنگی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اثرگذار بر روابط بین‌الملل و مناسبات میان کشورهاست. ونت اعتقاد به وجود سه رویکرد مختلف در دولت‌ها با عنوان فرهنگ‌های سه‌گانه هابزی، لاکبی و کانتی دارد. این فرهنگ‌ها در واقع ایده‌های مشترکی هستند که سبب کمک به ایجاد منافع و توانمندی‌های دولت می‌شوند و در تشکیل و ایجاد روندهای سیستم بین‌الملل مؤثرند (Wendt, 1999, p.103).

بر اساس نگاه الکساندر ونت دولت‌ها دارای دو نوع هویت هستند: اجتماعی^۲ و جمعی^۳. هویت جمعی به ویژگی‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی مادی و انسانی داخلی دولت‌ها مربوط می‌شود و ماهیت داخلی دولت‌ها را مشخص می‌سازد، اما هویت اجتماعی اشاره به چیزی دارد که یک دولت در عرصه روابط بین‌الملل از خود و دیگران ارائه می‌دهد. ونت معتقد است که سیاست بین‌الملل نتیجه هویت اجتماعی است؛ در واقع این هویت حاصل تعامل میان بازیگران است و در درون این تعاملات می‌باشد که دولت‌ها ساختارهای معنایی را شکل می‌دهند و با توجه به تصویر و تصویری که از خود و دیگران دارند، پیام‌ها و علائمی را برای یکدیگر ارسال می‌کنند. سایر کشورها نیز بر اساس فرهنگ، هویت و ساختارهای معنایی خود پیام‌ها را تفسیر می‌کنند و بنابر آن، دوست، دشمن یا رقیب و... را تشخیص می‌دهند و به تعامل، دشمنی یا رقابت با دیگران می‌پردازند (محمدنیا، ۱۳۹۳، ص ۱۴۰).

1. Alexander Wendt
2. Social Identity
3. Corporate Identity

4. Peter J. Katzenstein

5. Gerard Ruggie

بر ابعاد عینی و مادی روابط بین‌الملل و نادیده گرفتن ابعاد معنایی و ذهنی آن - که فرهنگ در نقطه مرکزی و محور آن قرار دارد - سبب بروز مشکلاتی در سطوح نظری و عملی شده است (رضایی و ترابی، ۱۳۸۹، ص ۶۶). بر این اساس سازه‌انگاران به نقش فرهنگ و مسائل فرهنگی آگاهند و تأثیر فرهنگ در مناسبات بین‌الملل را به خوبی درک می‌کنند و فرهنگ را یک برساخته اجتماعی می‌دانند که توصیف‌کننده مسائل مختلفی همچون کنش‌ها، رویه‌ها و بستر تاریخی هر جامعه‌ای است.

الکساندر ونت اعتقاد دارد برساخته‌های اجتماعی که انسان‌ها در انگاره‌های خود می‌سازند، موضوعی بین‌الذهانی است و برخلاف آنکه رنالیست‌ها آن را شیء انگارانه می‌دانند، این ساختارهای اجتماعی هم شامل منابع مادی و هم مشتمل بر منابع غیرمادی و معنایی برای کنش انسانی است (داوودی، ۱۳۹۱، ص ۴۰)؛ از این‌رو در سازه‌انگاری برخلاف سایر نظریه‌های روابط بین‌الملل که بر ساختار مادی قدرت تأکید دارند، بر هنجارها، هویت و ساختار معنایی قدرت متمرکز شده و پدیده‌های انسانی و اجتماعی به ذهنیت‌های انسان اجتماعی، رسوم و سنت‌های اجتماعی وابسته و مشروط شده‌اند (سلیمی، ۱۳۸۸، ص ۴۴). البته باید این نکته را در نظر گرفت که توجه سازه‌انگاری به فرهنگ، به معنای بی‌توجهی آن به مفاهیمی مانند قدرت نیست؛ بلکه اصولاً در این نظریه همه عناصر روابط بین‌الملل همچون قدرت، تهدید، امنیت، منافع و... در بستری از تفاسیر بین‌الذهانی و مبتنی بر فرهنگ و هنجارها، و رسوم و سنت‌های افراد تصمیم‌گیر تبیین و تفسیر می‌شوند؛ بنابراین در هستی‌شناسی سازه‌انگاران، ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، زیرا نظام‌های معنادار تعریف می‌کنند که کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را معرفی نمایند و چگونه در این بستر تصمیم گرفته، به کنشگری در مناسبات بین‌الملل و سیاست خارجی بپردازند.

موضوع مهم دیگری که در کانون رهیافت و نگاه سازه‌انگاران قرار دارد و به موضوع فرهنگ مرتبط می‌شود، بحث هویت است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظاراتی در مورد خود که خاص نقش می‌باشد. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی و جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. الکساندر ونت توضیح می‌دهد

نیکلاس اونف^۱ نیز تلاش می‌شود تا میان دو قلمروی داخلی و بین‌المللی پل زده شود. در این نوع از سازه‌انگاری عوامل مشروط‌کننده هویت‌ها و منافع دولت‌ها و نیز امور جمعی و اجتماعی در یک چشم‌انداز تحلیلی یکپارچه بررسی می‌شوند و در آن، امر داخلی و بین‌المللی به‌عنوان دو چهره یک نظم واحد اجتماعی و سیاسی برداشت می‌گردند؛ بنابراین در این نوع سازه‌انگاری به ارتباط قوام‌بخش متقابل دولت و سیستم بین‌الملل توجه ویژه‌ای شده است (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۶). پس سازه‌انگاری کل‌گرا تلاشی برای پیوند سازه‌انگاری واحد و سیستمی است.

۱-۲. هستی‌شناسی سازه‌انگاری

هستی‌شناسی سازه‌انگاران، از یک سو به ایده‌ها، معانی، قواعد، هنجارها و رویه‌ها تأکید دارد و از سوی دیگر بر نقش تکوینی عوامل فکری در برابر مادی‌گرایی جریان اصلی توجه می‌کند؛ بنابراین در بعد هستی‌شناختی سازه‌انگاران همچون دیوید دسلر^۲، ساختار هم شامل منابع (به‌معنای ویژگی‌های فیزیکی تشکیل‌دهنده) و هم شامل قواعد است (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). از دید جان راگی^۳ نیز سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عوامل فکری همچون فرهنگ، هنجارها و ایده‌ها بها و اهمیت فراوانی می‌دهد (Ruggie, 1398, p.4)؛ از این‌رو سازه‌انگاران بر ابعاد مادی و غیرمادی حیات اجتماعی توجه دارند و برخلاف واقع‌گرایان و ایدئالیست‌ها، یکی را به دیگری کاهش نمی‌دهند و دچار تقلیل‌گرایی نمی‌شوند.

از دیدگاه سازه‌انگاران فرهنگ نقش مهمی در مناسبات و روابط بین‌الملل دارد. پس سازه‌انگاران یکی از دلایل مهم ناکامی رنالیست‌ها و لیبرال‌ها در تجزیه و تحلیل درست مسائل و مناسبات بین‌المللی را در بی‌توجهی این نظریات به فرهنگ و نقش مسائل فرهنگی می‌دانند؛ بنابراین اعتقاد دارند که تأکید بیش از حد خردگرایی (رنالیسم-نئورنالیسم و لیبرالیسم-نئولیبرالیسم)

1. Nicholas Onuf
2. David Dessler
3. John Gerard Ruggie

می‌گیرد؛ همچنین کشورها براساس فرهنگ، جایگاه سرزمینی و ویژگی‌های تمدنی خود سیاست خارجی‌شان را تنظیم می‌کنند و با توجه به این مؤلفه‌هاست که با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند.

بنابراین سازه‌انگاران تعریف از امنیت یا ناامنی را در نحوه تفکر بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات و نیز منافع و تهدیدها می‌دانند و اعتقاد دارند هر چقدر درک و فهم بازیگران نسبت به پدیده‌ها، تحولات و مسائل نامتجانس‌تر و متناقض‌تر باشد، بی‌اعتمادی میان آنها افزایش می‌یابد و دولت‌ها به سوی خودیاری و خودمحوری بیشتر در مواجهه با مسائل حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل حرکت می‌کنند، اما چنانچه ساختاری از دانش و فهم مشترک از مسائل و پدیده‌ها ایجاد شود، آنگاه کشورها به سمت جامعه امنیتی صلح‌آمیز حرکت می‌کنند؛ از این رو امنیت بیش از اینکه تکیه بر مسائل مادی داشته باشد، بر فهم و درک مشترک بازیگران (دولت‌ها) از پدیده‌ها و موضوعات بین‌المللی تأکید دارد (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸، ص ۸۴).

موضوع دیگر در هستی‌شناسی سازه‌انگاری نقش دولت و تأثیرگذاری آن است. هستی‌شناسی سازه‌انگاران تا حدودی بعد دولت محور بودن جریان اصلی روابط بین‌الملل را می‌پذیرد، اما نکته‌ای که در مورد سازه‌انگاری وجود دارد آنکه تأکید این دیدگاه بر بازیگران دولتی به معنای نادیده گرفتن سایر بازیگران غیردولتی نیست، بلکه این موضوع به دلیل اهمیت تاریخی دولت‌هاست و نه اهمیت ذاتی آنها (Wiener, 2003, p.54)؛ بنابراین از لحاظ نظری امکان جذب کنشگران غیردولتی در سازه‌انگاری نیز وجود دارد. نکته دیگر اینکه سازه‌انگاران در مورد نگاهی که به رابطه کنشگران به‌عنوان کارگزار با ساختار نظام بین‌الملل وجود دارد، رهیافتی بینابینی در پیش گرفته‌اند و بر قوام متقابل کارگزار (دولت‌ها) و ساختار (نظام بین‌الملل) تأکید دارند.

پس به اعتقاد سازه‌انگاران، ساختار نظام بین‌الملل یک امر از پیش تعیین شده نیست، بلکه امری برآمده از دیالکتیک دائمی ساختارها و کنشگرانی است که براساس معانی ذهنی، اهداف و توانایی‌های متفاوت خود - و نه لزوماً عقلانیت ابزاری - دست به کنش و عمل در نظام بین‌الملل و در روابط با سایر بازیگران می‌زنند (Kubalkova, 2001, p.56-72)؛ بنابراین ساختارها جدا از رویه‌های کنشگران به وجود نمی‌آیند (Orjita, 2001, p.27)

که چگونه خود (بنابر برداشت وی از خود)، برای دیگری نشانه‌ای می‌فرستد و دیگری این نشانه را براساس برداشت خود تفسیر و تبیین می‌کند و در این ارتباط و تعامل هویت خود و دیگری (به‌عنوان دوست، رقیب یا دشمن) شکل می‌گیرد؛ بنابراین از بستر این تعاملات است که شناخت مشترک یا فرهنگ شکل می‌گیرد (خضری، ۱۳۸۸، ص ۸۲). از این رو گزاره هستی‌شناسی دیگر در این نظریه آن است که «هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند» (هادیان، ۱۳۸۲، ص ۹۱۹).

بر این اساس برسازی، برساخت‌گرایی یا سازه‌انگاری تلاش می‌کند تا پویایی‌ها و مناسبات عرصه بین‌الملل را از راه هنجارها، انگاره‌ها، قواعد و فرهنگ توضیح و تبیین کند؛ از این رو در سازه‌انگاری، هنجارها و فرهنگ خاص کشورها موجب حرکت به سمت سیاست‌ها و خط و مشی‌های متفاوت می‌شود (Lantis, 2006, p.7-9).

سازه‌انگاری اعتقاد دارد که هنجارها و قواعد بر درک کنشگران از امنیت نیز اثر می‌گذارد و میزان تأثیرگذاری هنجارها بر وضعیت امنیتی و فهم کنشگران از اوضاع به میزان زیادی به قدرت هنجار بستگی دارد؛ در این باره اندرو کرتل و جیمز متیس اعتقاد دارند که ملاک برتری و قدرت هنجار ممکن است در گفتمان سیاسی داخلی نهادهای ملی (همچون رویه‌ها، قوانین و سیاست‌های ملی) یافت شود. معمولاً سیاست‌ها در نهادها تدوین و اجرا می‌شوند و میزان قدرت آنها به درجه وابستگی نظم به آنها مرتبط است (Farrel, 2002, p.72).

بنابراین در دیدگاه سازه‌انگاران مسئله امنیت تنها از این واقعیت تشکیل نشده است که دولت‌ها دارای سلاح هسته‌ای یا قدرت نظامی بالا هستند، بلکه بیشتر به این موضوع وابسته است که دولت‌ها چه دیدگاهی نسبت به یکدیگر دارند (خضری، ۱۳۸۸، ص ۸۱). بر این اساس هویت دولت‌ها در فهم آنها از امنیت و منافع ملی مؤثر است؛ از این رو هویت است که منافع و امنیت را تعریف می‌کند، زیرا بازیگر تا نداند کیست، نمی‌داند چه می‌خواهد و جهان بدون هویت، جهانی پر از بی‌نظمی و به مراتب از آناش‌ی خطرناک‌تر است (Tajfel, 1981, p.255)، اما در سازه‌انگاری هویت نیز زمینه‌مند است و هویت هر کشوری براساس جایگاه سرزمینی، تاریخ و فرهنگ آن کشور شکل

هستی‌شناسی سازه‌انگاری بین‌ذهنی و تفسیری است، بنابراین معرفت‌شناسی و به‌ویژه روش‌شناسی آن نیز می‌بایست مبتنی بر روش‌های تفسیری باشد.

برخی سازه‌انگاران همچون فردریش کراتوچویل و نیکلاس اونف نیز تقدم را به معرفت‌شناسی می‌دهند و فهم واقعیت اجتماعی را به معنای کشف فرایندی می‌دانند که به‌وسیله آن فهم واقعیت اجتماعی با زبان و احکام قوام می‌یابد (Adler, 2005, p.98)؛ بنابراین این دو نیز به نوعی به معرفت‌شناسی تفسیری اعتقاد دارند. پس در میان سازه‌انگاران در مورد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفاوت دیدگاه وجود دارد. این تفاوت، خود را در روش‌شناسی و نگاه این سازه‌انگاران به روش‌های پژوهش سازه‌انگاران نیز نشان داده است؛ اما آنچه مشخص است اینکه سازه‌انگاری از لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در میانه دو جریان اصلی علم‌گرایانه-اثبات‌گرایانه و جریان ضدشالوده‌انگاران و ضد معرفت‌شناسی است و به اعتقاد تد هوف^۴ می‌توان آنها را شالوده‌انگاران حداقل دانست (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷).

۲. روش‌شناسی سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل

روش یا Method را به معنای در پیش گرفتن راه دانسته‌اند و در معنایی کلی‌تر، آن را به معنای هر گونه ابزاری برای رسیدن به مقصود تعریف کرده‌اند. در پژوهش نیز به‌گزینه‌ش شیوه جمع‌آوری، تحلیل داده‌ها و طرح پژوهش گفته می‌شود. در این زمینه روش را مسیری دانسته‌اند که به کسب نتایجی در پژوهش می‌رسد و روش‌شناسی دانشی است که به شناخت آن مسیر می‌انجامد؛ همچنین از انواع روش‌های مختلف همچون کمی، کیفی، ترکیبی، تجربی، تبیینی، تفسیری و... سخن گفته‌اند و از مکاتب مختلف روشی صحبت کرده‌اند که جای توضیح و تبیین همه آنها وجود ندارد.

پژوهش در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نیز نیازمند روش پژوهش است، اما آیا می‌توان از نظریات و دیدگاه‌های مختلف روابط بین‌الملل روش پژوهش استخراج کرد؟ مهم‌تر از آن، آیا امکان استخراج روش پژوهش از نظریه سازه‌انگاری وجود دارد؟

و این رویه‌های کنشگران است که ساختارها را شکل می‌دهد و رویه‌های کنشگران نیز از ساختارها تأثیر می‌پذیرد.

۱-۳. معرفت‌شناسی سازه‌انگاری

معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف عبارت از این است که ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم، می‌دانیم. دو دسته دیدگاه کلی در مورد معرفت‌شناسی و شناخت وجود دارد. عده‌ای معتقد به امکان شناخت هستند و برآنند که می‌توان واقعیت مستقل از شناخت را در قالب توصیفات صادقی باز نمود، اما نسبی‌گرایان منکر شناخت حقیقی و اساساً منکر معرفت‌شناسی هستند. در این میان سازه‌انگاران اعتقاد دارند واقعیت مستقل از ذهن قابل بررسی نیست و واقعیت امری بین‌ذهنی است؛ از این‌رو در نگاه سازه‌انگاران واقعیت یک ساخته ذهنی است. سازه‌انگار زمانی که وارد واقعیت سیاسی می‌شود، تمام واقعیت‌ها را خود می‌سازد. بر این اساس سازه‌انگاری استقلال امر عینی از ذهن را نفی و امکان شناخت عام و رها از ارزش را رد می‌کند؛ بنابراین سازه‌انگاران در مقام معرفت‌شناسی معتقد به وجود دنیای مادی هستند، اما معتقدند که فاعلان و کارگزاران در شناخت واقعیات این دنیای مادی دخیل می‌باشند و خود واقعیت را درک کرده، آن را می‌سازند (معینی علمداری و راسخی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۶-۱۸۷).

سازه‌انگاران همانند الکساندر ونت^۱ به دنبال راه میانه‌ای در مقابل تجربه‌گرایی افراطی و رد علم هستند. ونت برای توجیه راه میانه خود به فلسفه یا نظریه موسوم به واقع‌گرایی علمی متکی است. از دید این نظریه و آرای روی باسکار^۲ فیلسوف واقع‌گرای علم، واقعیت مستقل از انسان‌ها وجود دارد که می‌تواند نامشهود یا مشاهده‌ناپذیر باشد، اما جنبه فکری و معنایی واقعیت اجتماعی مانع از شناخت علمی آن نمی‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲) و به اعتقاد کراتوچویل و راگی^۳ معرفت‌شناسی سازه‌انگاران می‌بایست با هستی‌شناسی آنکه بین‌ذهنی است، تطابق داشته باشد. پس می‌بایست بر معرفت‌شناسی‌ها و روش‌شناسی‌های تفسیری تکیه کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۲). از نگاه این دو

1. Alexander Wendt

2. Roy Bhaskar

3. Kratochwil, F. & Ruggie, J. G.

4. Ted Hopf

می‌آید. این مسئله در مورد انسان و جهان اجتماعی پیچیده‌تر از جهان مادی و طبیعت است (مردیها، ۱۳۹۵، ص ۸۲).

دانشمندان علوم اجتماعی برای پشتیبانی کردن از مدعاهای علمی خود به شناخت مکانیسم‌ها نیاز دارند؛ در نتیجه اگر بتوانند مکانیسم‌های پیونددهنده درون‌داد و برون‌داد را نشان دهند، بهتر می‌توانند به تبیین علمی مسئله پژوهش بپردازند. پس در تبیین علمی باید نشان داد متغیر مستقل از راه چه مکانیسمی بر متغیر وابسته اثرگذار است که این مسئله احتمالاً پای متغیر یا متغیرهای مداخله‌گر یا واسطه را به میان خواهد آورد.

مکانیسم‌ها فرایندهای تکرارشونده‌ای هستند که شرایط آغازین را به یک پیامد خاص ارجاع می‌دهند، اما در علوم اجتماعی از تعبیر مکانیسم برای اشاره به زنجیره‌های علمی منحصربه‌فردی استفاده می‌شود و مکانیسم اجتماعی را مجموعه‌ای به هم پیوسته از عوامل علمی تعریف می‌کنند که سبب ایجاد یک پدیده اجتماعی می‌شود؛ از این‌رو در علوم اجتماعی مکانیسم‌ها عبارتند از توالی‌های علمی پیونددهنده وقایع که به شرط وجود شرایطی خاص بارها در واقعیت رخ می‌دهند. پس مکانیسم‌های علمی صرفاً احراز یک هم‌تغییری منظم میان متغیرها نیست، بلکه ورود به درون جعبه سیاه متغیرهای اجتماعی و مشخص نمودن چرخ‌ها و دنده‌های این متغیرها و نشان دادن ارتباط یا هم‌تغییری میان آنهاست. بر این اساس یک مکانیسم ارائه‌دهنده یک زنجیره علمی روشن و فهم‌پذیر است، اما این زنجیره علمی نشان‌دهنده نزدیکی علت و معلول نیست، بلکه علت به واسطه یک مرحله میانی یا واسطه بر معلول اثرگذار است؛ از این‌رو اصطلاح مکانیسم به فرایندهایی گفته می‌شود که فعالیت‌های پیوندی میان واحدها یا عوامل مختلف را دربرمی‌گیرد (طالبیان، ۱۳۸۸، ص ۷۵-۸۱). بنابراین مکانیسم‌های علمی را می‌توان به‌عنوان فرایندها یا متغیرهای میانجی و واسطی تعریف کرد که از راه آنها یک متغیر تبیینی، اثری علمی بر روی متغیر وابسته می‌گذارد. در اینجا سازوکار علمی عبارت از رشته‌ای از وقایع است که از تبیین‌کننده یا علت آغاز می‌شود و به تبیین‌شونده یا معلول می‌رسد و می‌تواند به کمک وابستگی نامتقارن دو طرف رابطه، ارتباط علمی را به نظم تکراری نسبت داده، نسبت علمی میان دو پدیده را نشان دهد (مردیها، ۱۳۹۵، ص ۸۱).

به اعتقاد عده‌ای، سازه‌انگاری تنها یک هستی‌شناسی است و انگاره‌های معرفت‌شناسی و به‌ویژه روش‌شناسی ندارد، اما برخی از طرفداران سازه‌انگاری دیدگاه دیگری دارند و مدعی هستند که سازه‌انگاری تنها به مسائل هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نمی‌پردازد و واجد انگاره‌های روش‌شناختی است؛ به همین دلیل در حالی که الکساندر ونت به اهمیت نظریه‌پردازی تکوینی برای علوم اجتماعی می‌پردازد، به نظریه‌پردازی تبیینی نیز پرداخته، این دو را مکمل یکدیگر می‌داند. در واقع وی به هر دو نوع روش‌شناسی تکوینی و تبیینی پرداخته است. اونف نیز با وجودی که خود را ملزم به معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علم‌گرایانه نمی‌داند و معرفت‌شناسی را مبتنی بر زبان و احکام می‌داند، آن را نفی نمی‌کند؛ بنابراین با اینکه در هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و حتی روش‌شناسی با ونت اختلاف دارد، ولی وجود روش‌شناسی در سازه‌انگاری را رد نمی‌کند. وی با صراحت سازه‌انگاری را از نظر روش‌شناسی دارای گشودگی می‌داند و معتقد است که سازه‌انگاری می‌تواند با مجموعه‌ای از روش‌های مختلف سازگار باشد (Onof, 2002, p.134). بنابراین عده‌ای معتقد به روش‌شناسی سازه‌انگاره هستند و سازه‌انگاری را از لحاظ روش‌شناسی باز می‌دانند. در این میان تبیین علمی و مکانیسم‌های تبیین علمی از جمله روش‌هایی تبیینی است که می‌توان پژوهش‌های سازه‌انگاره را در قالب آن انجام داد و به نتایج خوبی در پژوهش دست یافت.

۲-۱. مفهوم علیت و مکانیسم علمی در علوم اجتماعی

علیت مشمول ارتباط میان دو مؤلفه علت و معلول است که در آن علت عنصر تأثیرگذار و معلول عنصر تأثیرپذیر است. مفهوم علیت در علوم طبیعی به ارتباط و تأثیر اشیا و وجودهای فاقد شعور مرتبط است و در حوزه علوم اجتماعی بر پدیده‌های انسانی و اجتماعی دلالت دارد.

علیت مستلزم پذیرش این مسئله است که هیچ حادثه‌ای بدون علت و هیچ علتی بدون معلول نیست. چنین دریافتی ذهن را مستعد پذیرش این نکته می‌کند که زنجیره علت‌ها به گونه‌ای است که هر حادثه‌ای به طور ضروری از حادثه پیشین خود بیرون

سازوکارهای علی در سایر نظریات سیاسی و روابط بین‌الملل نیز مورد توجه قرار گرفته و به آن پرداخته شده است که یکی از مهم‌ترین آنها نظریه سازه‌انگاری است. در واقع نظریه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی نیز به دنبال کشف علل وقوع جنگ و نزاع بین‌المللی و علل اتخاذ سیاست‌های خاص توسط بازیگران بین‌المللی هستند. پس مفهوم و موضوع علیت همواره یکی از بحث‌های محوری و اصلی در حوزه فرانظری در رشته روابط بین‌الملل و در نظریات و دیدگاه‌های مهم این حوزه بوده است.

۲-۲. مکانیسم علی در سازه‌انگاری

در یک تقسیم‌بندی تقلیل‌گرا می‌توان مهم‌ترین رویکردهای معرفتی انسان را به اثبات‌گرا، انعکاس‌گرا یا پسااثبات‌گرا و تکوین‌گرا تقسیم کرد. معرفت‌شناسی اثبات‌گرا به امکان شناخت، وجود قوانین عام تغییرناپذیر و قابل کشف، نفی دانش پیشینی و کاربرد خرد و تجربه در شناخت معتقد است. رهیافت فرااثبات‌گرا یا انعکاس‌گرا نیز قائل به نبود امکان شناخت بی‌طرفانه و نبود قوانین عام و عینی است و واقعیت را امری نسبی می‌داند، اما تکوین‌گرایی را میانه دو رهیافت اثبات‌گرا و فرااثبات‌گرا-انعکاس‌گرا دانسته‌اند. این رویکرد در اصل تلاش برای برقراری پیوند میان این دو رهیافت است؛ در واقع اختلافات این دو گروه به اندازه‌ای است که امکان گفتگو ندارند. پس تکوین‌گرایی به دنبال نزدیک کردن آنهاست (قهرمان‌پور، ۱۳۸۳، ص ۳۰۱). تمرکز اصلی تکوین‌گرایان بر هوشیاری و آگاهی انسانی و تأثیر آنها بر پدیده‌های اجتماعی است. از نگاه آنها دنیای سیاسی و اجتماعی به‌عنوان چیزی در خارج از ذهن و آگاهی ما وجود ندارند. دنیای اجتماعی مجموعه‌ای از ایده‌ها، افکار و هنجارهاست؛ از این رو روابط انسانی متأثر از اندیشه‌ها و افکار است و نه نیروها و شرایط مادی. البته تکوین‌گرایان واقعیات فیزیکی را رد نمی‌کنند، اما معتقدند که ایده‌ها و عقاید است که به جهان مادی معنا می‌دهد (امیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۶-۱۰۸).

کسانی همچون الکساندر ونت دیدگاه میانه‌ای از اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی را ارائه داده‌اند. ونت معتقد است که هرچند میان انواع طبیعی (همچون آب و چوب و اتم و...) و انواع اجتماعی (مانند خانواده و دولت و...) تفاوت هستی‌شناختی وجود دارد، اما این هستی‌شناسی متفاوت به معرفت‌شناسی متفاوتی ختم

مکانیسم علی با نام‌های دیگری همچون تبیین زنجیره‌ای، زنجیره‌ای از تبیین‌های علی، تبیین‌های روایتی، روایت علی و ردیابی فرایند و... نیز شناخته می‌شود، اما همه این مفاهیم به این مسئله می‌پردازند که در تحقیقات اجتماعی که با یک مورد یا مسئله سروکار داریم، استنباط و تبیین علی تنها از راه تجزیه و تحلیل فرایندی امکان‌پذیر است که علت را به معلول پیوند می‌زند. پس در این‌گونه مطالعات، پژوهشگر به دنبال کشف و آشکار کردن چگونگی انتقال نیروهای علی با فرایند یا مکانیسمی است که یک معلول را ایجاد می‌کند؛ بنابراین تلاش برای استنباط علی از راه مشخص کردن و تعیین مکانیسم‌ها را «ردیابی فرایند» نیز می‌نامند (طالبیان، ۱۳۹۸، ص ۲۱۱-۲۱۲).

در ردیابی فرایند، محققان به دنبال بررسی این موضوع هستند که آیا عامل تبیین‌کننده و مکانیسم علی متعاقب آن دارای تأثیرات علی بر روی نتیجه یا معلول هستند یا خیر، اما به هیچ‌وجه به دنبال این نیستند که مقدار و میزان تأثیر علی عوامل تبیینی و مکانیسم علی متعاقب آن را روی متغیر وابسته محاسبه یا ارزیابی کنند؛ از این رو می‌خواهند بدانند که یک مکانیسم علی چگونه در تولید معلول ایفای نقش می‌کند و چگونه در ردیابی فرایند، یک مکانیسم علی یا ترکیبی از مکانیسم‌ها سبب ایجاد یک معلول خاص می‌شوند (طالبیان، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲).

اگر چه بخش مهمی از استنباط علی شامل مشخص کردن تأثیرات علی یک متغیر خاص تبیینی بر متغیر وابسته است، اما برای بیشتر تحلیل‌گران کیفی، مشخص نمودن مکانیسم‌های علی پیونددهنده متغیر مستقل به متغیر وابسته بااهمیت‌تر است (Mahoney, 2000, p.575).

مفهوم مکانیسم‌ها یا سازوکارهای علی، ذهن را به سمت نظریه رئالیسم انتقادی^۱ می‌برد؛ در واقع رئالیسم انتقادی نیز به‌عنوان یک پارادایم ترکیبی در صدد شناسایی سازوکارها و فهم عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی از راه سازوکارهای علی است، اما در این دیدگاه واقعیت مستقل از ذهن وجود دارد و دانش انسان نسبت به آنها محدود است و تنها می‌توان به درک جزئی از آن نائل شد (احسانی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۵)، با این حال بحث

1. Critical realism

که پایهٔ تکوینی دارد، دارای تأثیرات علی و بر رفتار اثرگذار است و بنابراین به صورت تبیین علی نیز قابل بررسی می‌باشد.

بر این اساس و با وجود اینکه عده‌ای اصولاً سازه‌انگاری را نظریه‌ای تکوین‌گرایانه می‌دانند و اساساً استنباطی تکوین‌گرایانه از این نظریه دارند و حتی عده‌ای از تکوین‌گرایی به‌عنوان یکی از معادل‌های سازه‌انگاری در زبان فارسی استفاده می‌کنند؛ با این حال در سازه‌انگاری هم دیدگاه‌های تکوینی وجود دارد و هم دیدگاه‌های تبیینی. پس در مقابل سازه‌انگاری همچون اونف و کراتوکویل که بر هرمنوتیک ذهنی تکیه دارند و فهم واقعیت اجتماعی را به معنای شناخت فرایندهایی می‌دانند که از راه آنها زبان و قواعد به واقعیت اجتماعی قوام می‌بخشند، اشخاص دیگری همانند هاف بحث علی در مورد هویت را لازمهٔ تکمیل سازه‌انگاری می‌دانند و عده‌ای دیگر همانند کلوتس و لینچ^۱ قائل به تناقض میان ابعاد تکوینی و تبیینی در سازه‌انگاری نیستند. پس این دو معتقدند هر کجا بتوان دعاوی تکوینی را به‌عنوان دعاوی احتمالی و موقت و مشروط عنوان کرد، اینها به یک معنای خاص به دعاوی علی تبدیل می‌شوند. در جایی نیز که در تبیین علی متغیری مستقل باشد، در تبیین تکوینی متغیر وابسته خواهد بود؛ برای مثال هویت می‌تواند نقشی علی در تحلیل سیاست خارجی داشته باشد، چون گزینه‌های ممکن در سیاست خارجی را محدود می‌نماید. پس هویت که دارای نقشی تکوینی است، آثار علی دارد و بر سیاست خارجی، سیاست امنیتی، سیاست داخلی و... کشورها اثرگذار است.

همچنین کسانی مانند الکساندر ونت، جفری چگل، مایکل بارنت و امانوئل آدلر در پی آشکار ساختن سازوکارهای اجتماعی علی و روابط اجتماعی تکوینی هستند؛ از این‌رو به اعتقاد این سازه‌انگاران، جهان به شکل چند علیتی مطرح می‌شود و مؤلفه‌های واقعیت اجتماعی (کارگزار و ساختار) به‌عنوان متغیرهایی مورد آزمون قرار می‌گیرند (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۶-۷) و میزان اثرگذاری یا اثرهای علی آنها بر مناسبات انسانی بررسی می‌شود.

در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، نئورالیسم،^۲

نمی‌شود، بلکه می‌تواند روش‌شناسی متفاوتی را الزام و ایجاب کند؛ بنابراین الکساندر ونت اعتقاد دارد که واقعیت مستقل از انسان‌ها وجود دارد و این واقعیت به صورت غیرمادی و ناملموس است، اما ابعاد ناملموس، فکری و معنوی واقعیت مانع از شناخت آن نمی‌شود. از نظر ونت برای شناخت پدیده‌های اجتماعی می‌توان از دو شیوهٔ تفهیم و تبیین استفاده کرد. از این‌رو در نگاه الکساندر ونت، تبیین علی به بررسی چراها و چگونگی حوادث می‌پردازد و تبیین تکوینی یا تفهیمی نیز به شرح ویژگی‌های یک چیز و چگونگی شکل‌گیری آنها می‌پردازد. پس آموزه‌های بین‌الذهانی که در فرایند اجتماعی تکوین می‌یابند، خود محرک و مولد رفتارها هستند و می‌توان با روش‌های علمی آنها را مطالعه کرد (امیدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱-۱۰۷). بر این اساس تبیین علی و بحث علیت از مباحث اصلی در نظریه سازه‌انگاری می‌باشد و یکی از محورهای مورد توجه و محل مناقشه در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی سازه‌انگاری موضوع علیت یا رابطه میان علت و معلول است.

کراتوکویل دلایل را تکوینی می‌داند، اما ونت آنها را هم تکوینی و هم علی می‌پندارد. ونت به جدا کردن تبیین و تفسیر باور ندارد و بر آن است که تبیین می‌تواند هم جنبه علی و هم جنبه تکوینی داشته باشد. به نظر او در علوم فیزیکی نیز هر دو تبیین علی و تکوینی وجود دارد که به دو دسته سؤالات متفاوت پاسخ می‌دهند، نه اینکه یکی علمی باشد و دیگری غیرعلمی. تبیین علی در مقام پاسخ به سؤالات چرایی و چگونگی است و در اینجا ما به دنبال یافتن علل هستیم، اما در تبیین تکوینی یا دیدگاه‌های تکوینی به دنبال شرح ویژگی‌های یک چیز و چگونگی شکل‌گیری آنها هستیم. در اینجا هدف پاسخ به سؤالات در مورد چگونگی امکان‌پذیری چیزی یا پدیده‌ای است. به باور الکساندر ونت در امور اجتماعی، از آنجا که معانی عامل قوام‌بخش پدیده‌هاست، در تبیین تکوینی به آنها پرداخته می‌شود؛ اما باید در نظر گرفت که فهم مشترکی که پایه و اساس تکوین امر اجتماعی است، تأثیر علی نیز بر آنها دارند و به‌عنوان سازوکارهایی عمل می‌کنند که نسبت به رفتار جنبه تقدم وجودی و زمانی دارند و محرک و مولد رفتار هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴). از این‌رو در نگاه ونت تکوین و تبیین در کنار هم وجود دارند. فهم مشترک

1. Klotz and Lynch

2. Neorealism

گفته‌اند. به بیان جفری چگل در رهگیری فرایندها سازوکارهای علی مورد توجه قرار می‌گیرند و این سازوکارها در سطحی تحلیلی پایین‌تر از سطح فراگیرتر نظری عمل کرده، با ارائه تبیین‌های ظریف‌تری اعتبار نظریه را افزون می‌کنند. پس در رهگیری فرایند، زنجیره‌های علی که میان متغیرهای مستقل و وابسته پیوند ایجاد می‌کند، شناسایی می‌شوند (مشیرزاده، ۱۳۹۱، ص ۱۰).

از این رو سازه‌انگاری در کنار توجه به تکوین‌گرایی به تبیین‌گرایی نیز توجه دارد و تبیین علی را از روش‌های شناخت پدیده‌های بین‌المللی و موضوعات مربوط به سیاست خارجی دولت‌ها می‌داند. در این دیدگاه، هرچند هویت دولت‌ها جنبه تکوینی دارد و مبتنی بر هنجارها، انگاره‌ها و فرهنگ آنهاست، اما همین هویت دارای تأثیرات علی بوده، عامل اساسی در رویکردها و سیاست‌های کشورهای در محیط بین‌المللی و در سیاست خارجی آنهاست؛ بنابراین مکانیسم‌ها یا سازوکارهای علی از روش‌های قابل استفاده در شناخت سازه‌انگاره از موضوعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورهاست و می‌تواند در پژوهش‌های آتی در این حوزه بیشتر به کار رود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رابطه میان نظریه‌های روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی از موضوعات محل مناقشه در رشته روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است. برخی اعتقاد دارند که این دو حوزه مجزا هستند و پیوندی میان آنها نیست، اما عده‌ای دیگر معتقدند که این دو جنبه هم‌تکمیلی داشته، برخی نظریات روابط بین‌الملل قابلیت تحلیل سیاست خارجی را دارند. یکی از نظریات روابط بین‌الملل که قدرت تبیین سیاست خارجی و ظرفیت استفاده در این حوزه را داراست، نظریه سازه‌انگاری است.

در سازه‌انگاری تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی براساس هنجارها و قواعدی تصمیم‌گیری می‌کنند که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی-فرهنگی و حضور در نهادهاست. در این قالب، هنجارهای کنشگران به منافع آنها شکل می‌دهند، اما تأثیر آنها تنها در حد تحدید یا تعیین یک کنش خاص نیست بلکه تأثیری علی یا تبیینی دارند؛ یعنی در کنار اینکه اهداف کنشگران را شکل می‌دهند و مشروعیت می‌بخشند، عامل

نئولیبرالیسم^۱ و رئالیسم نئوکلاسیک^۲ به تأسی از اثبات‌گرایی در علوم اجتماعی، تبیین علمی روابط بین‌الملل را مهم‌ترین وظیفه علم می‌دانند و تبیین علمی را اساساً کشف روابط علی پدیده‌های اجتماعی قلمداد می‌کنند و نیز قائل به امکان تبیین علی روابط بین‌الملل هستند. در ضدیت با این دیدگاه، نظریه‌های پسااثبات‌گرا یا انعکاس‌گرا به تبیین علی روابط بین‌الملل اعتقادی ندارند و وجود روابط علی در جهان اجتماعی را به چالش می‌کشند؛ اما نظریه‌پردازان انتقادی به‌عنوان دیدگاهی بینابین، یک نگرش معناکاو را برای تبیین علی روابط بین‌الملل اتخاذ کرده‌اند. این رویکرد بر جنبه بینادهنی و غیرقابل مشاهده واقعیت اجتماعی تأکید دارد. برخی سازه‌انگاران نیز ضمن پذیرش امکان تبیین علی روابط بین‌الملل بر جنبه انگاره‌ای و غیرقابل مشاهده مکانیسم‌های علی تأکید می‌کنند. این دسته از سازه‌انگاران مسئله علیت را می‌پذیرند، اما مفهومی از آن را ارائه می‌دهند که با هستی‌شناسی تفسیری و بینادهنی همخوانی دارد. آنها با مفهوم مکانیکی و پوزیتیویستی از علیت مخالفند و به مفهومی از علیت توجه دارند که نقش مؤلفه‌های انگاره‌ای و مشاهده‌ناپذیر را نیز در نظر می‌گیرد. در همین باره جان راگی به مفهوم علیت ایده‌ای اعتقاد دارد و سایر سازه‌انگاران نیز معتقدند که هنجارها نوعی خرد جمعی هستند که دعوی رفتاری بازیگران را شکل می‌دهند و منافع و هویت آنها را ایجاد می‌کنند و نیز به‌عنوان یک متغیر مستقل به ایفای نقش می‌پردازند (دهقانی فیروزآبادی و دشتگرد، ۱۳۹۸، ص ۱۰۶-۱۱۶)؛ بنابراین برای فهم و تبیین روابط بین‌الملل و سیاست خارجی می‌بایست به تبیین علی مبتنی بر نقش مؤلفه‌های انگاره‌ای و مشاهده‌ناپذیر اقدام کرد و این امر نیازمند درک مکانیسم‌ها یا سازوکارهای علی و سازه‌انگاره است. در سازه‌انگاری، اشخاصی همانند امانوئل آدلر، مایکل بارنت، جفری چگل، پیتر کاتزنستاین، توماس ریس کاپن، جان راگی و الکساندر ونت به دنبال سازوکارهای علی و روابط اجتماعی قوام‌بخشی هستند که روابط بین‌الملل را تبیین می‌کند (رمضان‌زاده و جوکار، ۱۳۹۸، ص ۱۳۷)؛ همچنین عده‌ای از رهگیری فرایندها و سازوکارهای علی در سازه‌انگاری سخن

1. Neoliberalism

2. Neoclassical Realism

ساختارهای مادی، بلکه براساس تعاملات، رویه‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، فرهنگ، ایدئولوژی و باورهای اسلامی-شیعی است. در چارچوب سازه‌انگاری مطالعات بسیاری در حوزه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است، اما این پژوهش‌ها بیشتر سازه‌انگاری را به‌عنوان چارچوب نظری خود در نظر گرفته‌اند؛ از این‌رو به نظر می‌رسد استفاده از روش‌های پژوهش سازه‌انگارانه، از جمله مکانیسم‌ها و سازوکارهای علی و سازه‌انگارانه بتواند بیشتر مورد توجه پژوهشگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.

و علتی در پیش گرفتن سیاست‌های خاص یا راهبردهای ویژه‌ای توسط کنشگران یا دولت‌ها می‌شوند.

مکانیسم‌ها یا سازوکارهای علی همچون مفاهیم مهمی در حوزه روش‌شناسی و پژوهش در علوم انسانی است که وارد حوزه روابط بین‌الملل و از جمله نظریه سازه‌انگاری شده است؛ با اینکه عده‌ای سازه‌انگاری را نظریه‌ای تکوینی می‌دانند و قائل به امکان تبیین در قالب این رویکرد نیستند، اما برخی دیگر معتقد به تبیینی بودن این نظریه هستند و آن را دارای گزاره‌های علی و تبیینی می‌دانند. این نظریه‌پردازان سازه‌انگاری ضمن پذیرش امکان تبیین علی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بر جنبه انگاره‌ای و غیرقابل مشاهده مکانیسم‌های علی تأکید می‌کنند. این سازه‌انگاران مسئله علیت و تبیین علی را می‌پذیرند، اما مفهومی از آن را ارائه می‌دهند که با هستی‌شناسی تفسیری و بیناذهنی همخوانی دارد؛ بنابراین با مفهوم مکانیکی و پوزیتیویستی از علیت مخالفند و به مفهومی از علیت توجه دارند که نقش مؤلفه‌های انگاره‌ای و مشاهده‌ناپذیر را نیز در نظر می‌گیرد. همین نکته وجه تمایز آنها از سایر نظریاتی است که به تبیین علی باور دارند؛ در واقع این دسته سازه‌انگاران معتقد به ظرفیت‌های سازه‌انگاری برای تبیین علی پدیده‌های بین‌المللی و موضوعات سیاست خارجی دولت‌ها هستند، اما علیت را به صورت مکانیکی و پوزیتیویستی معنا نمی‌کنند، بلکه به مفهومی از علیت قائلند که واجد مؤلفه‌های بیناذهنی، انگاره‌ای و مشاهده‌ناپذیر است؛ در نتیجه این سازه‌انگاران معتقدند تنها مسائل مادی (مانند زور، قدرت، جنگ و...) دارای اثرهای علی بر سیاست خارجی و مناسبات بین‌الملل نیست، بلکه مؤلفه‌های فکری، فرهنگی و انگاره‌ای (همچون سنت، دین، جامعه و...) را نیز علت دانسته، آنها را در تبیین علی دخیل می‌دانند.

در این میان سازه‌انگاری توانایی بالایی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک سیاست خارجی ارزش‌محور را دارد و در چارچوب این نظریه به‌خوبی می‌توان رفتارها یا راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کرد؛ در واقع بخش عمده‌ای از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از هویتی نشئت می‌گیرد که این کشور برای خود تعریف کرده است و این هویت نه صرفاً براساس

منابع

۱. احسانی مقدم، ندا؛ حسن دانایی‌فرد، احمدعلی خائف الهی و علی اصغر فانی (۱۳۹۹)، «روش‌شناسی پژوهشی رئالیسم انتقادی؛ فهم مبانی، فرایند و اسلوب اجرا»، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۲۶، ص ۱۰۲، بهار، ص ۱-۲۲.
۲. امیدی، علی (۱۳۹۲)، «رویکردهای سه‌گانه روش‌شناختی در مطالعات علوم اجتماعی و مقایسه آن با نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی»، مجله حکمت و فلسفه، ش ۹، ص ۴، زمستان، ص ۹۹-۱۱۸.
۳. خضری، رؤیا (۱۳۸۸)، «جایگاه فرهنگ در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، ش ۳، ص ۱۰، پاییز، ص ۷۷-۹۰.
۴. داوودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱)، «امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۴، ص ۱۶، تابستان، ص ۲۹-۵۰.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و مجید دشتگرد (۱۳۹۸)، «مسئله علیت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۹، ش ۱ (پیاپی ۳۱)، بهار، ص ۱۰۶-۱۱۶.
۶. رضایی، علیرضا و قاسم ترابی (۱۳۸۹)، «تیین جایگاه فرهنگ در نظریه‌های سیاست و روابط بین‌الملل؛ فرهنگ به‌عنوان عرصه‌ای برای تعامل و تقابل»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۱۳، زمستان، ص ۵۳-۸۲.
۷. رمضان‌زاده، عبدالله و محمدصادق جوکار (۱۳۹۸)، «هویت از منظر سازه‌انگاری متعارف و رادیکال»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۳، پاییز، ص ۱۳۳-۱۵۰.
۸. سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۹. طالبیان، محمدرضا (۱۳۸۸)، «مکانیسم‌ها و جامعه‌شناسی: نقش و اهمیت مکانیسم‌ها در تبیین پدیده‌های اجتماعی»، فصلنامه علمی-پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۱۵، ص ۶۱، زمستان، ص ۶۳-۱۰۲.
۱۰. طالبیان، محمدرضا (۱۳۹۸)، «بیزگرایی و مطالعات تاریخی در علوم اجتماعی»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۱، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۲۰۳-۲۲۸.
۱۱. عباسی اشلقی، مجید و مرتضی فرخی (۱۳۸۸)، «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۲، ص ۶، زمستان، ص ۷۱-۹۶.
۱۲. عطایی، فرهاد و الهام رسولی ثانی‌آبادی (۱۳۸۹)، «بررسی نقش و جایگاه سیاست خارجی در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، ش ۳، پاییز، ص ۲۰۹-۲۲۶.
۱۳. قهرمان‌پور، رحمان (۱۳۸۳)، «تکوین‌گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۷، ص ۲ (پیاپی ۲۴)، تابستان، ص ۲۹۹-۳۱۸.
۱۴. مجتهدی زنجیرآباد، ابوالقاسم و محمدرحیم عیوضی (۱۳۹۷)، «بررسی نظریه سازه‌انگاری در حوزه مطالعاتی روابط بین‌الملل و لزوم به‌کارگیری آن در راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، ش ۸۹، زمستان، ص ۱۷۷-۲۰۵.
۱۵. محمدنیا، مهدی (۱۳۹۳)، «سازه‌انگاری کل‌گرا: رهیافتی جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ش ۵، ص ۱، بهار، ص ۱۳۵-۱۵۸.
۱۶. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، «سازه‌انگاری به‌عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۵، پاییز، ص ۱۱۳-۱۴۳.

24. Kubalkova, V (2001), "Foreign Policy in a Constructed International Politics", A Construted World, Amonk, p.56-72.
25. Lantis, J. S. (2006), Strategic Culture: From Clausewitz To Constructivism: Washington.
26. Mahoney, James (2000), "Strategies of Casual Inference in Small-n Analysis, Sociological Forum", 16.
27. Onof, N. G. (2002), Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations: Puchala, p.119-140.
28. Tajfel, Henri, (1981), Human Groups and Social Categories Stadies in Social Psychology: Cambridge, u.k: Cambridge University Press.
29. Wendt, Alexander (1999), Social Theory of International Politics, Cambridge: Cambridge University Press.
30. Wiener, A. (2003), "Constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Journal of International Relations and Development, Vol.6, No.3, p.252-275.
۱۷. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهش سیاست‌نظری، ش ۱۲، پاییز و زمستان، ص ۱-۲۰.
۱۸. مردیها، مرتضی (۱۳۹۵)، «معنا و مبنای تبیین در علوم اجتماعی»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۸، ش ۴، پاییز، ص ۷۹-۱۰۴.
۱۹. معینی علمداری، جهانگیر و عبدالله راسخی (۱۳۸۹)، «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۴، پاییز، ص ۱۸۳-۲۱۴.
۲۰. هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۱۷، ش ۴، زمستان، ص ۹۱۵-۹۴۹.
21. Adler, Emanuel (2005), Constructivism and International Relations, in: Carsnaes, Walter, Risse, Thomad, Handbook of International Relations. London: Sagepub, p.95-118.
22. Farrel, T. (2002), "Constructivist Security Studies: Portrait of Research Program, International Studies Review", 4, 1.
23. Klotz, Audie & Lynch, Cecelia (2006), "Moving Beyond the Agent-Structure Debate", International Studies Review, Vol.8, p.355-381.